



به من ایمان نیاورده است  
کسی که شب سیر بخوابد  
و همسایه‌اش چیزی نخورده باشد.  
رسول اکرم (ص)

«همسایه» شرح روایتی از یک زندگی است و ما در هر شماره، یکی از آنها را تصویر می‌کنیم که نیاز به کمک شما دارد تا به نفس کشیدن ادامه دهد. شما می‌توانید برای کمک به خانواده‌ای که در همسایه به روایت زندگی‌اش پرداخته‌ایم از پیوندهای انتهای صفحه استفاده کنید. با اسکن رمزپنه قرار داده شده یا وارد کردن نشانی اینترنتی می‌توانید نمایه این خانواده را در سایت «سایه» ببینید و کمک نقدی یا غیرنقدی خود را برایشان ارسال کنید.

## ۳ دستمالی که برای گلریزان پهن کرده‌ایم

## یک گوشه کار را تو بگیر



علیرضا راستی

روزنامه‌نگار

یک رسم قدیمی ما ایرانی‌ها که در گذر زمان کمرنگ شده، گلریزان است. گلریزان هم مثل دیگر رسوم قدیمی ما با مایشینی شدن جوامع ایرانی و تغییر سبک زندگی‌هایمان دیگر به دست فراموشی سپرده شد. شاید یکی دیگر از دلایلی که این رسم کمرنگ شده این باشد که قدیم‌ترها، گلریزان توسط معتمدان محله و مردم که می‌توانستند از ریش سفیدان محل یا از پهلوانانی باشند که مردم قبول شان دارند، برگزار می‌شد. یکی از دلایل می‌تواند این باشد که این روزها با تغییر سبک زندگی و مایشینی شدن زندگی‌مان و تغییر شکل محله‌ها به مجتمع‌های مسکونی بلند که همسایه‌شان خبری از هم ندارند، دیگر معتمدی شکل نمی‌گیرد که مردم آنقدر به او اعتماد و اطمینان داشته باشند که پول شان را به امید این که به دست نیازمند واقعی می‌رساند به دست او بسپارند. رسم گلریزان این طور انجام می‌شد که معتمدان و پهلوانان محل که از نیاز یک نیازمند اطمینان حاصل می‌کردند بدون این که مشخصات نیازمند را فاش کنند بایک دستمال بزرگ به میان مردم می‌آمدند و هر کدام یک گوشه دستمال را می‌گرفتند و از مردم می‌خواستند هر کس به قدر توانش داخل آن دستمال پول بیندازد و بعد که پول‌ها را جمع‌آوری می‌کردند، دستمال را گره می‌زدند و به دست نیازمند می‌رساندند یا با آن وسیله‌ای را که مورد نیاز بود، تهیه می‌کردند. حالا با مایشینی و دیجیتالی شدن دنیای جدید، همه چیز تغییر کرده. دیگر خیران هم اگر بخواهند پولی به دست نیازمندی برسانند جای این که به دنبال معتمد محله بگردند، از طریق خیریه‌های معتبر این کار را انجام می‌دهند و اگر آن خیریه بتواند به طور شفاف و اینترنتی کار رساندن کمک‌ها را انجام دهد هم که کار برای خیران ساده‌تر و قابل دسترسی‌تری می‌شود. در این شماره از صفحه همسایه قصد داریم سه دستمال گلریزان را جلوی شما بگیریم و بعد از این که شما هر قدر که مایل بودید در این دستمال پول ریختید، آن را گره بزنیم و به دست نیازمندش برسانیم. گلریزان سایت سایه این طور انجام می‌شود که موسسه خیریه معتبری آن را اعلام می‌کند و از خیران و موسسات دیگر می‌خواهد با کمک کردن مبالغ هر چند کم این نیاز را برطرف کنند. فرق گلریزان با کمک‌های نوع دیگر سایت در این است که در گلریزان معمولاً مبلغ مورد نیاز در حال جمع شدن است و شما می‌توانید تمام کننده ماجرا باشید.

هفته گذشته در شماره پیشین صفحه همسایه نیاز دو مددجو را با شما مطرح کردیم که علاوه بر نیازهای معیشتی فراوان، نیاز اصلی‌شان ارزاق و مواد غذایی مورد نیاز روزمره است. یکی، خانواده‌ای چهار نفره که بچه‌ها دچار بیماری بودند و تامین هزینه درمان و هزینه زندگی از عهده سرپرست را با کشیدن و فروختن نقاشی می‌گذراند اما حالا با شیوع کرونا نمی‌تواند این کار را بکند و به مضیقه افتاده است. به لطف خدا و کمک شما همسایه‌های محترم مبالغی برای تهیه بسته‌های معیشتی برای این دو مددجو تهیه شد که به امید خدا تا قبل از سال نو در اختیارشان قرار خواهد گرفت.



## خادم خانه خدا

مددجو، خانواده‌ای است اهل محله بهاران تهران که برای تامین چهییزه دخترشان با مشکل مواجه‌اند. پدر خانواده خادم مسجد است اما هیچ حقوقی از طرف امور مساجد ندارد و دریافتی‌اش از طرف مسجد از کمک‌های مردمی که به مسجد می‌رسد تامین می‌شود. حالا که مردم در تنگنای اقتصادی هستند و مساجد هم به دلیل شیوع کرونا با محدودیت‌ها و گاهی تعطیلی روبه‌رو هستند، مسجد کمک چندانی از مردم دریافت نکرده و حقوق چندانی به این مددجو نمی‌دهد. مشکلی که در حال حاضر این خانواده با آن مواجه است این که فرزند این خانواده مدتی است عقد کرده اما خانواده در تامین چهییزه او با مشکل مواجه‌اند. در این گلریزان قصد داریم به کمک شما مبلغی را برای تامین چهییزه این دخترخانم به مددجو کمک کنیم.

آقا قاسم چند سال است اموراتش با پاک‌ترین پولی که می‌توانید روی زمین پیدا کنید، می‌گذرد. نه حقوقش از صندوق بیت‌المالی می‌آید که شاید یکی از این ۸۰ میلیون نفر راضی نباشد که سهمش برود در جیب او و نه از مردم در قبال فروش محصول یا خدمات پولی دریافت می‌کند که مشتری به قدر ریالی از پولی که دارد پرداخت می‌کند، راضی نباشد. آقا قاسم چند سال است حقوقش را از منبع پول‌هایی که مردم به عنوان کمک به مسجد محله پرداخته‌اند، می‌گیرد. آقا قاسم خادم مسجد است اما حقوقی از امور مساجد دریافت نمی‌کند و به همین علت هم هیات امانا تصمیم گرفته‌اند حقوقش را از منبع کمک‌های مردمی بدهند. اما مشکل از اینجا شروع شد که با شیوع کرونا وضع مالی مردم روز به روز بدتر شد. بیش‌تر کسب و کارها با شکست مواجه شدند و خیلی از خانواده‌های در تنگنای جدی مالی افتادند. در این وانفسا تعطیلی مساجد هم مزید بر علت شد که دیگر از سمت مردم کمک چندانی به مسجد نرسد و در نتیجه حقوق آقا قاسم نیز هر روز کم و کمتر شود. حالا خانواده آقا قاسم برای تامین چهییزه دخترشان که مدت‌هاست عقد کرده با مشکلات جدی روبه‌رو شده‌اند.

## زیر سقف آسمان

مددجو، خانواده‌ای اهل حاشیه شهر اصفهان است که پدر خانواده به دلیل اعتیاد، خانواده را رها کرده و حالا مادر و دو فرزند با هم زندگی می‌کنند. مادر خانواده با وجود کهولت سن و دردی که در دست و پاهایش دارد مجبور است به طور ساعتی در خانه‌های مردم کار نظافت انجام بدهد بلکه بتواند خرج زندگی را تامین کند. این خانم دو فرزند دارد که فقط فرزند بزرگ‌تر - که البته پسر نوجوانی است و هنوز به سن کار کردن تخصصی نرسیده - با شاگردی در یک مغازه، کمک خرج خانه است. مشکلات این خانواده زیاد است. اما یکی از مشکلات جدی‌شان این است که در خانه آبگرمکن ندارند و برای استحمام و دیگر نیازها، با مشکل مواجه‌اند. در این گلریزان قصد داریم مبلغی را برای کمک به این خانواده تهیه کنیم. ضمناً اگر تمایل به اهدای یک آبگرمکن دیواری نو یا کارکرده دارید نیز می‌توانید با اسکن همان بارکد در سایت، گزینه اهدای مستقیم آبگرمکن را انتخاب کنید.

ماجرای آنجا شروع شد که پدر خانواده یک‌دفعه تصمیم گرفت همه چیز را رها کند و برود. حالا این که می‌گوییم یک‌دفعه تصمیم گرفت، شاید عبارت درستی نباشد؛ چرا که هیچ تصمیمی به یکباره گرفته نمی‌شود. همیشه آدم رفته رفته زندگی و احوالاتش طوری پیش می‌رود تا به نقطه‌ای برسد و تصمیمی را بگیرد که موجب تعجب دیگرانی باشد که آن را می‌شنوند و فکر می‌کنند یک پدر چگونه می‌تواند یکباره این تصمیم را بگیرد. پدر که درگیر اعتیاد شده بود و دیگر نمی‌توانست خرج خانه را تامین کند و شاید دیگر نمی‌توانست در چشم‌های بچه‌های قد و نیم‌قدش نگاه کند یا قامت خسته همسرش را ببیند که برای تامین خرج زندگی مجبور است با وجود درد مفاصل و کم‌رشد در خانه‌های مردم کار کند، دیگر تصمیم گرفت خانه را ترک کند و برود. شاید برود تا وقتی بتواند شرایط خودش را عوض کند و برگردد و خانواده را نجات بدهد یا این که برود که برود و دیگر نباشد که باری به روی بارهای روی شانه همسر و خانواده‌اش اضافه کند.

پدر که از خانه رفت تا مدتی خانواده خبری از او نداشتند. اما بعد خبر رسید پدر در حاشیه همان محله کارتن خواب شده است. جایی نزدیک چند صدمتری خانه‌شان. یعنی حالا پدر شب‌ها جایی روی کارتن و زیر آسمان می‌خوابد که تا همین چند وقت قبل چند صد متر آن طرف‌تر سقفی بالای سرش بود که خانه‌اش بود و خودش برای یک زندگی و آینده‌ای که با همسرش به آن فکر می‌کردند، ساخته بود. حالا مادر خانواده مجبور است برای تامین هزینه‌های بالای زندگی با وجود کهولت و کم‌رشد به طور ساعتی در خانه‌های مردم کار کند و پسر خانواده که تازه نوجوان شده با شاگردی در یک مغازه کمک خرج مادرش باشد. این خانواده نیازهای زیادی دارد و از طرفی به دلیل شرایط خاص پدر و کارتن‌خوابی در محله‌ای که همه می‌شناسندشان نیازهای مشاوره‌ای و درمانی نیز برای این خانواده متصور است.

## عشق جریان دارد

مددجو، خانواده‌ای اهل تهران است که پدر خانواده به دلیل معلولیت از کار افتاده و توان کار کردن و تامین مایحتاج خانواده را ندارد و مادر خانواده این وظیفه را به دوش می‌کشد. مادر خانواده کارهای خدماتی انجام می‌دهد اما حالا با شیوع کرونا، کار کم شده و درآمدش کفاف زندگی را نمی‌دهد. دو فرزند این خانواده ازدواج کرده‌اند و گاهی در تامین مخارج خانه کمک می‌کنند. فرزند آخر خانواده سال‌هاست عقد کرده و در انتظار تامین چهییزه که برود خانه بخت. در این گلریزان قصد داریم مبلغی هر چند اندک را برای کمک به این خانواده جمع کنیم.

مددکار می‌گوید مادر با همین شستن‌ها و تی کشیدن‌ها و کار کردن در خانه‌های مردم توانست دو فرزندش را بفرستد سر خانه و زندگی‌شان. بفرستد که بروند دنبال آینده خودشان و زندگی خودشان را بسازند. زندگی‌ای که او امیدوار است مثل زندگی در خانه پدری نباشد و دیگر بقیه عمر را در رفاه سپری کنند. البته مددکار می‌گوید اینها حرف‌های دل مادری است که غصه چیزهایی که بچه‌هایش خواستند و از نوانست برآورده کند روی دلش مانده. اما حقیقتش را بخواهید در این خانه پدری مهم‌ترین درس‌های زندگی همیشه عیان شده است. مادری که با تمام عشق از همسر معلول و از کار افتاده‌اش نگهداری می‌کند و خودش با کار کردن در خانه‌های مردم می‌کوشد آینده بچه‌هایش را بسازد و پدر و بچه‌هایی که همه تلاش‌شان را می‌کنند که اگر هم توان کسب درآمد ندارند، هر طور که می‌توانند کاری کنند حال بقیه اعضای خانواده خوب شود. خلاصه در این خانه اجاره‌ای کوچک هر چه نباشد عشق به خانواده هست و همین عشق است که به اعضای این خانواده، توان ادامه زندگی و امید داشتن می‌دهد. همین عشق است که باعث می‌شود دو فرزند بزرگ‌تر این خانواده که حالا ازدواج کرده و رفته‌اند دنبال زندگی خودشان هنوز حواس‌شان به خانه پدری باشد و تا آنجا که در توان دارند به پدر و مادرشان در تامین نیازهای خانه کمک کنند. اما مساله اینجا است که آنها هم درگیر زندگی خودشان هستند و این روزها زندگی آنقدر سخت می‌گذرد که نمی‌شود از کسی توقع داشت غیر از زندگی خودش، زندگی کس دیگری را نیز بچرخاند.

مشکلی که این روزها این خانواده با آن دست و پنجه نرم می‌کند این است که با وجود شیوع بیماری کرونا، کار مادر کمتر از گذشته شده و از طرفی دختر آخر خانواده که سال‌هاست عقد کرده منتظر تامین چهییزه است که زودتر به خانه بخت برود.



برای کمک  
به این خانواده  
از این پیوند  
استفاده کنید



برای کمک  
به این خانواده  
از این پیوند  
استفاده کنید



برای کمک  
به این خانواده  
از این پیوند  
استفاده کنید